



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 14 Issue: 37
Winter 2024

Pages: 1-21

Article Type: Research Article

DOI: 0.22034/JIIPH.2023.56066.2423

Received: 2023/04/07 Received in revised form: 2023/07/24 Accepted: 2023/08/21 Published: 2023/12/24

The Reflection of the Religious Orientation of the Safavid Kings in the Developments of the Institution of Hasba

Hamidreza Aryanfar¹

Abstract

During the Safavid era, some of the structural and functional aspects of government positions underwent transformations, and in the course of it, some institutions were developed and evolved in order to implement Sharia laws, and some were separated by the Safavid kings and assigned to different institutions due to the multiplicity of duties. Among them, Hasba institution, which was one of the institutions related to the judicial system and based on the religious and customary rulings of the society, had continued with ups and downs during the Islamic era. Many of its functions were assigned to other newly established institutions. In this article, based on historical sources and descriptive-analytical method, the developments of one of the most important governmental institutions have been investigated at the same time as the establishment of the Shiite government of the Safavid religion and the impact of the religious orientation of the kings of this dynasty on the duties and functions of this institution. The most important findings of the current research show that the Safavid kings performed some of the functions of the Hasba institution and delegated its extensive functions (unlike in the past periods) to other institutions. The result of these developments at the end of the period was the limitation of the powers of this institution along with fundamental changes in its functions.

Keywords: Nihad al-Hasbah, religious orientation, function, Mohtasib al-Mamalek, Safavid.

1. Assistant Professor of Iranian Studies Foundation, Tehran, Iran

aryanfar@iranology



بازتاب دین‌مداری پادشاهان صفوی در تحولات نهاد حسبه

حمیدرضا آریان‌فر^۱

چکیده

در دوره صفوی برخی از وجوه ساختاری و عملکردی مناصب حکومتی دچار دگرگونی‌هایی شد و در جریان آن برخی از نهادها به‌منظور اجرای قوانین شرع توسعه و تکامل یافت و برخی به سبب کثرت وظایف، توسط پادشاهان صفوی تفکیک و به نهادهای مختلف واگذار گردید. از جمله نهاد حسبه که از مؤسسات وابسته به دستگاه قضایی و بر پایه احکام دینی و عرفی جامعه، در دوران اسلامی با فراز و نشیب‌هایی ادامه یافته بود، در این دوره با تغییراتی که در ساختار حکومتی و مذهبی رخ داد، دستخوش تحولات بسیاری گردید و بسیاری از وظایف آن به دیگر نهادها و مؤسسات جدیدالتأسیس واگذار شد. در این مقاله تلاش شده‌است براساس منابع تاریخی و با روش توصیفی-تحلیلی، تحولات یکی از مهم‌ترین نهادهای حکومتی، هم‌زمان با روی کار آمدن حکومت شیعی مذهب صفوی و تأثیر دین‌مداری پادشاهان این سلسله در وظایف و کارکردهای این نهاد مورد بررسی قرار گیرد. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر نشان‌دهنده انجام برخی وظایف نهاد حسبه توسط شاهان صفوی و واگذاری کارکردهای گسترده آن (برخلاف دوره‌های گذشته) بین دیگر نهادهاست. نتیجه این تحولات در پایان این دوره، محدود شدن اختیارات این نهاد همراه با تغییرات اساسی در کارکردهای آن بوده‌است.

واژگان کلیدی: نهاد حسبه، دین‌مداری، کارکرد، محتسب‌الممالک، صفویه.

مقدمه

نهاد حسبه از جمله نهادهای^۱ دیرپایی است که در دوران اسلامی همواره نقش تعیین‌کننده و مؤثری در روابط اجتماعی و اقتصادی سرزمین‌های اسلامی از جمله ایران داشته‌است. طی قرن‌ها نهاد حسبه دارای کارکرد نظارتی بوده که براساس قوانین دینی و عرفی اجرا می‌شده‌است. اگر نهاد حسبه با امر به معروف و نهی از منکر یکی فرض شود، سابقه آن به پیش از اسلام نیز می‌رسد، در صورتی که حسبه به‌عنوان یک نهاد سازمانی و حکومتی تلقی شود که وظایفی را حکومت به آن محول کرده‌است، در واقع مسلمانان ابداع‌کننده آن نبودند، بلکه در هر حکومت مقتدری از پیش از اسلام چنین سازمانی جهت نظارت بر بازار و رسیدگی به امور مختلف وجود داشته‌است (کریستین سن، ۱۳۸۴: ۱۴۰ و ۱۳۴).

با تأسیس جامعه اسلامی توسط پیامبر(ص) در مدینه و سپس در دوره خلفای راشدین، شغل نظارت بر بازار تحت عنوان ولایه‌السوق^۲ به وجود آمد. براساس منابع، پیامبر(ص) خود در بازارها می‌گشت و مراقبت می‌کرد و فروشندگان را از احتکار و قیمت‌گذاری بی‌وجه و خریدوفروش کالا پیش از ورود به بازار و تدلیس و غش در کالا بازمی‌داشت (ابن تیمیه، بی‌تا: ۷۲ و ۷۴-۷۵). این نهاد، یکی از نهادهای حکومتی برای اداره امور شهری و نظارت بر اخلاق و رفتار مردم بود که در اوایل حکومت عباسی تأسیس شد. اگرچه این نهاد در ابتدا دارای وظایف محدودی بود، اما گسترش قلمرو جامعه اسلامی و ایجاد ساختارهای جدید و درعین‌حال نظام‌مند، تکوین دیوانسالاری و پیدایش نهادها و تشکیلات اجرایی را بیشتر کرد. به تدریج بسیاری از تکالیف دینی همچون امر به معروف و نهی از منکر در چارچوب اختیارات نهاد حسبه قرار گرفت. طی چند قرن حوزه عمل این نهاد گسترده‌تر شد و با اخلاق، شریعت و اقتصاد پیوند خورد، تا اینکه با استقرار حکومت شیعی صفوی و داعیه دین‌مداری آن‌ها تغییر و تحولات اساسی در این نهاد به وقوع پیوست.

۱. نهاد (Institution) نظامی از تشکیلات ارزشها، شیوه‌های قومی، آداب و رسوم و قوانین است که نقش آن استقرار رفتارهای مناسب برای ایفای کارکردهای اساسی در یک جامعه می‌باشد.

۲. در غرب اسلامی تا قرن‌ها از اصطلاحات «خط السوق»، «ولایه السوق» و «احکام السوق» به جای حسبه و نیز از واژه «صاحب السوق» به جای محتسب استفاده می‌شد. (بادکوبه، ۱۳۸۰: ۱۳۱-۱۳۲)

اگرچه در دوره خلفا محتسبان توسط حاکم منصوب می‌شدند، اما به نوشته ابن‌اخوه بر هر مکلفی این وظیفه ثابت است و اگر نکند عصیان ورزیده‌است (ابن‌اخوه، ۱۳۶۰: ۷-۲۱). به تدریج دایره وظایف نهاد حسبه گسترش یافت و در دوره‌های مختلف همواره از سوی حکام و امراء اشخاصی اعم از قاضی یا عامل به سرپرستی این نهاد منصوب می‌شدند. چنان‌که آورده‌اند وقتی مقتدر عباسی، شغل احتساب را به رئیس شرطه بغداد واگذار کرد، مونس خادم مخالفت کرده و آن منصب را منحصر به قاضیان دانست. با وجود این، در قرون میانه و متأخر اسلامی بسیاری از این شرایط فراموش و نادیده گرفته شد. حسبه به اشخاص بلندپایه محول می‌شد و مانند بسیاری از مشاغل دیگر به دست متصدیان ناباب و فاسد می‌افتاد و حتی خریدوفروش می‌شد. به همین سبب در بعضی نقاط و زمان‌ها محتسبان مورد طعن و لعن، و یا حتی گاه مورد حمله مردم قرار می‌گرفتند (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۲: مدخل حسبت).

در تغییری دیگر در عهد آل‌بویه این منصب خریده می‌شد. بررسی‌ها مؤید این نکته است که محتسبان در زندگی واقعی چندان ارتباطی با برخی وظایف اخلاقی و مذهبی نداشته یا اینکه خود را برای انجام آن به زحمت نمی‌انداختند. نمونه‌های فراوانی از این دوره نشان می‌دهد که محتسب نسبت به فریضه امر به معروف و نهی از منکر بی‌تفاوت بود. حتی در موارد متعددی در قرون نخستین اسلامی به‌رغم وجود گماشته‌ای با عنوان محتسب، بر طبق دستورات مذهبی عالمان عمل نمی‌شده‌است (سری، ۱۳۷۴: ۱۶۰).

بررسی منابع مربوط به حسبه مشخص می‌شود که محتسب در مراحل نخست، بر بازار نظارت می‌کرده و در منابع اسلامی نیز توصیه شده‌است که محتسب و کارگزاران او باید ملازم بازار باشند. به همین سبب محل استقرار کارگزاران محتسب و یا گاه خود محتسب در بازار بود. محتسبان در بازارها و کوی و برزن‌ها می‌گشتند و بر انواع معاملات و کالاها از نزدیک نظارت می‌کردند. محتسب حتی می‌توانست شبانگاه بر در دکان‌هایی مهر نهد و فردا همراه امنا و معتمدان آن را بگشاید و به بازرسی کالاها و وزنه‌ها و ترازوها اقدام کند (ابن‌اخوه، ۱۳۶۰، ۲۱۹). حسبه در دوره ایلخانان و تیموریان چهره متفاوتی با دوره‌های قبل‌تر نداشت؛ درحالی‌که کیفیت کالاها رو به افول و قیمت‌ها افزایش یافته بود، محتسبان قیمت‌ها

را کنترل نمی‌کردند و نانویان، قصابان و دیگر پیشه‌وران رشوه می‌گرفتند و در اجرای وظایفشان بسیار سهل‌انگار و مسامحه‌کار بودند و از مقامشان به نفع خود استفاده می‌کردند (سری: ۱۶۵).

در طی دوره پیش از صفویه، نهاد حسبه به‌رغم کوتاهی محتسبان در انجام وظایفشان، از تشکیلات اداری و دینی بود که کارکردش نظارت بر امور مذهبی، اقتصادی - اجتماعی و حتی بهداشتی بوده‌است. این نهاد و منصب تا پایان دوره صفوی همچنان ادامه یافت. بررسی ساختار، عملکرد و نقش اجتماعی مناصب در دوره صفوی تأثیر به‌سزایی در فهم مناسبات اجتماعی و تحولات نظام مدیریت اجرایی این دوره دارد. بر این اساس بررسی نهاد حسبه و منصب محتسب‌الممالک به‌عنوان یکی از مناصب و مشاغل این دوره، از اهمیت خاصی برخوردار است. در اوایل دوره، نهاد حسبه و مقام محتسب علاوه بر وظیفه اصلی نظارت بر بازارها، امور مذهبی، اخلاقی، بهداشتی و نظایر آن را نیز بر عهده داشت. اما تحولات در دولت صفوی و تغییر ماهیت نظامی و مذهبی اوایل دوره به ماهیت دیوانسالاری و متمرکز در دوره شاه‌عباس اول و دوره بعد از وی، تأثیر عمده‌ای در میزان و کثرت وظایف نهاد حسبه داشته‌است. این دوره به لحاظ ساختار سیاسی - مذهبی، متأثر از مذهب و نفوذ علمای برجسته بود و شاه دین‌مدار به دلیل قرار گرفتن در رأس این نظام، نقش تعیین‌کننده‌ای در مجموعه فعالیت‌های مذهبی، اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کرد. واکاوی کارکردها و اختیارات نهاد حسبه و تحولات آن به‌عنوان نهادی اجتماعی و فرهنگی از اهداف اصلی این مقاله است. بر این اساس سؤال اصلی مقاله این است که دین‌مداری شاهان صفوی چه تحولاتی را در نهاد حسبه به وجود آورد؟ فرض مقاله این است که در دوره صفوی نهاد حسبه با مفهوم حکومتی آن عجین شد و به دلیل تغییرات سیاسی و مذهبی و دین‌مداری سلاطین صفوی، حوزه فعالیت و اختیارات این نهاد را با تحولاتی مواجه کرد.

در بررسی پیشینه موضوعی نوشتار حاضر، قاسمیان (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی نقش اجتماعی نهاد حسبه در بحرین عصر صفوی» به بررسی کارکرد نهاد حسبه در بحرین با توجه به حاکمیت تشیع در دوره صفوی و حضور بازرگانان و ملوانان ثروتمند در آن ایالت پرداخته‌است. در این مقاله الگوی خاص نهاد حسبه در دوره صفوی و نقش تعیین‌کننده

بازرگانان در شکوفایی حیات اجتماعی و اقتصادی جامعه بحرین بررسی و به اهمیت نظارت بر امور اقتصادی و تجاری و حضور و نقش‌آفرینی علما و مجتهدان دینی، اشاره شده‌است. مقاله حاضر تلاش کرده‌است تا فقدان پژوهش در این حوزه را جبران نماید و با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تأثیر دین‌مداری سلاطین در تحولات و تغییرات این نهاد در دوره صفوی بپردازد.

۱. جایگاه نهاد حسبه در دوره صفوی

با رسمی شدن مذهب تشیع در دوره صفوی، نهاد حسبه با مفهوم حکومتی آن همانند دیگر موضوعات فقه سیاسی شیعی اهمیت بیشتری یافت و صاحب‌منصبی چون محتسب‌الممالک با لقب عالیجاه و نماینده او (نقیب) در شهرهای مختلف منصوب شد. وی بر نوع کالاها در اصفهان نظارت می‌کرد و بر فهرست رسمی قیمت‌ها مهر می‌نهاد و هر پیشه‌ور یا تاجری که مقررات وی را نقض می‌کرد تنبیه می‌شد (کیوانی، ۱۳۹۵: ۷۹). وظایف محتسبان در این دوره با محتسبان دوره‌های قبل تفاوت داشت و در ابتدا حوزه وسیعی از امور جامعه را دربر می‌گرفت؛ به طوری که لازمه اجرای وظایفی که بر عهده این نهاد قرار می‌گرفت، وجود یک حکومت بود. تا پیش از این، نهاد حسبه با توجه به گستردگی وظایف در امور مذهبی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کارکردهایی داشت. به نوشته ابن‌اخوه در کتاب *آیین شهرداری*، محتسب می‌بایست مسلمان، بالغ، عاقل، عادل و قادر باشد. از کودکان و دیوانگان و کفار نمی‌تواند متصدی این کار شده ولی غیر از این سه گروه تمامی افراد، اگرچه از طرف دولت هم مأمور انجام وظایف حسبه نباشند، می‌توانند عهده‌دار آن شوند. حتی بندگان و زنان نیز می‌توانند این وظیفه را انجام دهند و محتسب باید خردمند باشد و در اجرای امور دینی خشن بوده و احکام شرعی را بدانند. همچنین باید آگاه و صاحب‌نظر، قاطع و سخت‌گیر در امور دینی باشد (ابن‌اخوه، ۱۳۶۰: ۹-۱۱) به نظر می‌آید شرایط مذکور برای انتخاب محتسبان در دوره صفوی نیز مورد توجه قرار می‌گرفته‌است. با ورود به این عصر، تحولاتی در نهاد حسبه و کارکردهای آن به وجود آمد و در رأس آن مقامی به نام محتسب‌الممالک قرار گرفت که بر اهمیت آن افزود. در دوره صفوی ریاست نهاد حسبه برعهده محتسب‌الممالک بود. محتسب‌الممالک که گاه از میان سادات انتخاب می‌شد، با ۴

معاون، بر امور بازار و اصناف نظارت می‌کرد (اسکندریک منشی، ۱۳۷۲: ۱۵۰؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۱۲-۶۱۴). درآمد او مبلغی بود که به‌عنوان موجب از دولت می‌گرفت؛ و مبلغی به‌عنوان رسوم، که از اصناف دریافت می‌کرد (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۹۱). محتسب شهرها از طرف محتسب بزرگ، که به نوشته لمبتون به‌طور معمول یکی از اعضای طبقات مذهبی بود (لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۴۸)، منصوب می‌شدند و زیر نظر او فعالیت می‌کردند. آن‌ها علاوه بر نظارت بر بازار خریدوفروش اجناس، نظارت بر قیمت اجناس و احتکار را نیز عهده‌دار بودند (همان، ۸۹).

همان‌طور که برخی محققان یادآور شده‌اند از دوره شاه اسماعیل به بعد، سلاطین صفوی همواره برای تثبیت و تأمین نیازهای فکری در راستای مشروعیت‌بخشی به حکومت و نیازهای قضایی به علمای شیعی روی آوردند و از آن‌ها برای حضور در دربار صفوی دعوت می‌کردند. رسمیت نفوذ و نیاز به اعتقادات شیعی، شاهان صفوی را به در نظر گرفتن مذهب در اقدامات خود وامی‌داشت. بدین ترتیب علما توانستند قدرتی به‌مراتب بیشتر از گذشته در سطح حکومت و اجتماع به‌دست بیاورند (سیوری، ۱۳۹۴: ۲۹) و به دنبال آن نهاد حسبه نیز توسعه زیادی پیدا کرد. در ادامه نهاد حسبه و تحولات آن در دوره صفوی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۱. نهاد حسبه در دوره شاه‌طهماسب اول

نخستین اشاراتی که در دوره صفوی به مقام محتسب صورت گرفته، مربوط به اوایل دوره شاه‌طهماسب اول است. تا پیش از این گزارشی از این مقام وجود ندارد و این نقش توسط شاه دین‌مدار اجرا می‌شده‌است. در گزارشی از دوره شاه اسماعیل آمده‌است که در یکی از لشکرکشی‌ها شاه در باب امر به معروف و نهی از منکر به اندازه‌ای افراط کرد که بعضی از اعیان و ملازمان را که مرتکب شرب خمر شده بودند «سرنگون آویخته و معروض تیغ سیاست گردانید» (جهان‌گشای خاقان، ۱۳۶۴: ۳۹۳). برای اولین بار در دوره شاه‌طهماسب از شخصی بنام سید میرهادی محتسب نام برده شده که شاه در جوانی نزد وی توبه کرده‌است (نذکره شاه‌طهماسب، ۱۳۴۳: ۳۰). این شخص از سوی شاه، منصب محتسبی را داشته‌است. روملو نیز در اشاره به وقایع سال ۹۳۹ق. می‌نویسد که در این سال شاه از جمیع گناهان توبه

کرد و فرمان داد تا محتسبان «آبروی پیاله و جام عقوبت انجام را ریخته، شیشه ناموس ایشان را به سنگ افسون زنند و به نصایح الحق مر پنبه غفلت از گوش صراحی بکشند. اگر سرکشی کند، گردن او را نرم سازند، بلکه به حکم کل مسکر حرام، بوزه و بنگ و هرچه بیند بیندازند. معنی بی‌معنی‌گوی را اگر بی‌قانون شرع آواز کند چون مقنی به زخم گوشمال فریاد از نهاد او برآرند و چنگ بی‌ننگ را در کنار هر کس ببینند موی گیسوی ببرند...» (روملو، ۱۳۵۷: ۳۲۳). در این گزارش مخالفت شاه با موسیقی و غنا نقطه اوج دین‌مداری شاه صفوی را نشان می‌دهد. در تذکره شاه‌طهماسب به ممنوعیت فعالیت بیت‌اللطفا، شراب‌خانه‌ها، بوزه‌خانه‌ها و سایر نامشروعات نیز اشاره شده است (شاه‌طهماسب صفوی، ۱۳۴۳: ۳۰). از شاهی با چنین تفکر دین‌مدارانه تلاش در جهت گسترش شریعت و نهی‌ازمنکر بعید نبود. شاه در سال ۹۴۰ق. در حکمی برخی از وظایف محتسب‌الممالک همچون امر به معروف و نهی‌ازمنکر را به شیخ‌الاسلام واگذار کرد. چنان‌که او حکم شیخ‌الاسلامی شیخ علی بن عبدالعالی کرکی را صادر کرد و تمامی اختیارات مربوط به امر به معروف و نهی‌ازمنکر را به وی واگذار نمود (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۴۶۱). برخی دیگر از منابع نیز به توجه شاه به حسبه و وظایف آن اشاره کرده‌اند. اسکندربیک در کتاب *عالم‌آرای عباسی* به توجه شاه‌طهماسب به امور حسبه اشاره کرده و در این باره می‌نویسد: «شاه‌طهماسب پیوسته امر به معروف و نهی‌ازمنکر نصب‌العین ضمیر انورش بود...» (اسکندربیک، ۱۳۷۷: ۲۰۱). همچنین از میر سید علی خطیب نامی یاد شده که به‌عنوان محتسب، آقا جمالی پسر آقا کمالی کرمانی، از نزدیکان شاه‌طهماسب را به فرمان شاه مجازات کرده است (قاضی احمد قمی، ۱۳۵۹: ۴۵۵/۱). محتسبان بنام این دوره از طبقات مختلف و از خاندان سادات، نجبا، علما و فضلا و شاعران بودند (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۲۱، ۱۴۱، ۲۷۶ و ۶۷۳). «این منصب همواره به سادات تفویض می‌گردید و به‌جز اصفهان در شهرهای بزرگ نیز محتسب حضور داشته است» (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۴۸۸-۴۸۹). مهم‌ترین وظایف محتسبان در این دوره عبارت بود از:

- ممانعت از شراب‌خواری و می‌گساری؛
- نهی از فحشا و زنا؛
- ترغیب خلائق به اطاعات و طاعات (اداره اوقاف، سند انتصاب محتسب قزوین در

سال ۱۰۵۸ ق.، پرونده ۱۳۹ قزوین)؛

- تعیین قیمت اجناس و مهم‌تر از همه خواروبار و غله و نظارت بر قیمت آن‌ها در بازار؛
- رسیدگی به ترازوها و سنگ‌ها و پیمان‌های خرده‌فروشان؛
- تعیین فهرست قیمت‌ها، مهر کردن فهرست و نصب آن بر دروازه‌های کاخ تا آشپزها اجناس را به قیمت واقعی خریداری کنند؛
- جلوگیری از گران‌فروشی؛
- اعمال مجازات برای محکومین تقلب در فروش که از فلک کردن و زندانی کردن یا مرگ برحسب میزان گناه متفاوت بود؛
- تعیین نواب برای ولایات و ایالات (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۴۹، کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۰۶ و کاری، ۱۳۴۸: ۱۳۹).

بدین ترتیب دین‌مداری شاه‌طهماسب و توجه به علمای شیعی موجب حمایت از آراء ایشان و ورود آن‌ها در امور اجتماعی و سیاسی کشور گردید. با تأیید شاه اداره برخی از تشکیلات دولتی مانند امور قضایی، اوقاف به شیخ‌الاسلام‌ها واگذار شد و به تدریج شیخ‌الاسلام‌ها بسیاری از اختیارات محتسب را عهده‌دار شدند.

۱-۲. نهاد حسبه در دوره شاه‌عباس اول

یکی از دوره‌های مهم تغییر در وظایف نهاد حسبه، عصر شاه‌عباس اول است. شاهی که در زمانی طریق طاعت و در زمانی دیگر طریق معصیت را برمی‌گزید. در طی بیش از ۴۰ سال حکمرانی، شاه‌عباس در مقابله با منکرات جامعه سعی می‌کرد تا با اعمال محدودیت‌هایی از شیوع بیشتر آن جلوگیری نماید، ولی گاهی خود شاه نیز رویه‌ای دیگر در پیش می‌گرفت. به نوشته دلاواله شاه حتی در مجالس شراب شرکت می‌کرد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۴۰-۳۴۲).

در این دوره شاهد محدود کردن برخی از اختیارات محتسب و بر عهده گرفتن آن توسط شخص شاه هستیم. چنان‌که در سال ۱۰۲۹ ق. فرمان منع شراب‌خواری را برخلاف گذشته که برعهده محتسبان و قاضیان بود، شخصاً صادر کرد. شاه حتی علمای شیعه را برای

گسترش دین‌داری تشویق می‌کرد. از جمله شیخ بهایی عالم و دانش‌مند این دوره را برای نگارش کتابی در باب مسائل ضروری دین تشویق کرد که در نتیجه آن شیخ بهایی کتاب جامع عباسی را تألیف نمود (شیخ بهایی، بی‌تا: ۴).

با توجه به محدود شدن اختیارات محتسب در این دوره، بسیاری از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. گزارش‌های موجود از این دوره مؤید این مطلب است که شراب‌خواری در بیشتر اوقات برای مردم قدغن، اما در دربار آزاد بوده است. به‌رغم این برخوردها و فرمان‌های شاه‌عباس در جلوگیری از منهیات، گزارش شاردن از اصفهان بعد از دوره شاه‌عباس حکایت از ناکارآمدی این اقدامات از جمله رواج مواد مخدر در بلندمدت دارد (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۴۸).

۱-۳. نهاد حسبه در دوره شاه صفی و عباس دوم

دوره سلطنت شاه صفی همانند دوره شاه‌عباس اول در دوگانه طاعت و معصیت گذشت. دین‌مداری شاه در دوره‌ای موجب انجام اقداماتی در مقابله با منکرات گردید و گاه از در صلح به بی‌توجهی و از در صلح با منکرات برمی‌آمد. در این باره تاورنیه می‌نویسد یک‌بار شاه در اثر افراط در نوشیدن شراب، یکی از همسرانش را به قتل رسانید و در اندوه ناشی از این کار «فرمانی به تمام اقطار کشور فرستاد که دیگر کسی شراب نخورد و تمام خم‌های شراب را شکسته و می‌خانه‌ها را خراب کردند ... اما این قدغن طولی نکشید، زیرا سال بعد دوباره شروع به انداختن شراب و خوردن آن بیش‌ازپیش کردند» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۰۲-۵۰۳). در عصر شاه‌عباس دوم نیز چنین سیاستی در قبال نهاد حسبه به کار گرفته شد. شاه برخی از وظایف مربوط به محتسب را خود و نزدیکانش برعهده گرفت؛ چنان‌که فرمان عمومی مبنی بر جلوگیری از شراب‌خواری و فساد صادر نمود. ملا کمال منجم درباره این فرمان می‌نویسد: «اول حکمی که فرمودند این بود که احکام به ممالک محروسه نویسد که شراب‌خانه‌ها برطرف باشد و خم‌خانه‌ها را بشکنند، حتی آنچه در شیراز جهت سرکار خاصه می‌ریخته‌اند» (منجم یزدی، ۱۳۳۴: ۹۸). ساروتقی، صدراعظم نیز قوانینی جهت جلوگیری از هم‌جنس‌بازی در قهوه‌خانه‌ها صادر کرد (شاردن، ۱۳۷۵: ۴۳۲/۱). خلیفه سلطان نیز که از علما و فقهای این دوره بود، در اجرای این اقدامات جدیت بیشتری به خرج داد (وحید

قزوینی، ۱۳۲۹: ۷۰-۷۲). البته در این دوره میرزا حبیب‌الله حسینی (صدرالممالک) فردی به نام امیر محمدطاهر را به‌عنوان محتسب قزوین و توابع منصوب کرد و اموری همچون امر به معروف و نهی از منکر، ترغیب خلائق به اطاعات و طاعات، ممانعت از شراب‌خواری و می‌گساری، نهی از فحشا و زنا و رسیدگی به ترازوها و سنگ‌ها و پیمان‌های خرده‌فروشان را بر عهده وی نهاد (اداره اوقاف، سند انتصاب محتسب قزوین در سال ۱۰۵۸ ق. پرونده ۱۳۹، قزوین، رضایی، ۱۳۹۲: ۴۶). علاوه بر این به‌موجب فرمانی در سال ۱۰۷۲ ق. مسئولیت حفظ اخلاق عمومی و سرپرستی برخی از گروه‌های صنفی مانند ملاها، مؤذنان، درویش و غسالان نیز به محتسب واگذار شد (کیوانی، ۱۳۹۵: ۷۹). به‌نظر می‌رسد وجود اشخاص مذهبی بانفوذ همانند خلیفه‌السلطان در این دوره توانست برخی از کارکردهای حسبه را به محتسب وقت بازگرداند.

۱-۴. نهاد حسبه در دوره شاه سلیمان

دوره شاه سلیمان به‌رغم فرمان‌هایی که سابق بر این، در خصوص مبارزه با فساد و شراب‌خواری صادر شده بود، علاوه بر شاه که بیشتر اوقات به باده‌نوشی و عیش و عشرت می‌پرداخت، عوام و خواص نیز شراب‌خواری می‌کردند. به نوشته کروسینسکی: «صغیر و کبیر به عیش و عشرت مبتلا و به امور دولت خود نمی‌پرداختند» (کروسینسکی، پیشین: ۲۳). باین‌حال خلیفه سلطان به مبارزه با این امر پرداخت و به‌جای محتسب، قوانینی در جهت ممانعت از روسپی‌گری و شراب‌خواری صادر کرد. شاردن که در این زمان در ایران بود، گزارشی از فساد قهوه‌خانه‌ها داده و اشاره به مبارزه خلیفه سلطان با این پدیده کرده‌است. علاوه بر این اشاره کرده خلیفه سلطان قوانین سختی برای جلوگیری از روسپی‌گری وضع کرد و از ظاهرشدن زنان بدکاره در خیابان‌ها و کوی و برزن‌ها ممانعت به عمل آورد و دستور داد تا کسی در طلب آنان نیاید، در خیابان‌ها نگردند و چون به فراست دریافت که گرمی بازار روسپی‌گری بر اثر می‌خوارگی است، شراب‌سازی و شراب‌فروشی را سخت‌تر کرد و برای کسانی که برخلاف دستور وی عمل می‌کردند مجازات‌های سختی وضع کرد (شاردن، ۱۳۷۵: ۴۳۲/۱). محقق سبزواری در کتاب *روضه‌الانوار* در شرحی در خصوص وظایف نظارتی شاه می‌نویسد که «وجه دوم از امر به معروف و نهی از منکر که بر

پادشاهان لازم است اجرای امثله و فرامین است که پادشاه احکام به اطراف ممالک خود در باب امر به معروف و نهی از منکر نوشته باشد که مردم ترک منکرات نمایند و از فسق و معاصی احتراز لازم دانند و در عهده حکام شرع و عرف نویسند که هرگاه علانیه و صریح در اسواق و بازارها و محاضر و مجامع فسقی ببینند، در رفع و دفع آن اهتمام لازم دانند و به جهت تجدید و تذکیر مکرراً احکام به تأکید جاری می‌ساخته باشند...» (سبزواری، ۱۳۷۷: ۴۸۵). با تلاش علما و راهنمایی‌شان میدان جهت مبارزه با فساد فراهم شد؛ در نتیجه بخشی از وظایف نهاد حسبه توسط علما اعمال می‌گردید و وظایف نهاد محتسب به چند گروه واگذار شد. به دستور شاه امر به معروف و نهی از منکر که به اعتقاد بسیاری از عالمان و فقهای اسلامی مهم‌ترین مأموریت محتسب بود به شخصی که منصب خلافت داشت، واگذار گردید. ریاست اصلی این منصب در اختیار خلیفه‌الخلافا بود که نوعی سرسلسه‌داری در تشکیلات صوفیان بود. همچنین بخش دیگری از وظایف محتسب که در مبحث امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گرفت نیز به شیخ‌الاسلام‌ها واگذار شد که عموماً از طبقه علما بودند. در حکمی از شاه سلیمان برای شیخ‌الاسلام مشهد چنین آمده است: «شیخ‌الاسلامی را به ایشان ارزانی داشتیم که به امر مزبور و لوازم آن از ترغیب و تحریض خلائق به طاعات و امر به معروف و نهی از منکرات و منع و زجر فسقه و فجره از نامشروعات و مأمور ساختن اغنیا که اخراج اخماس و زکوات اموال خود نموده به مستحقین و مستحقات واصل نمایند» (نویسی، ۱۳۶۰: ۳۰۱).

۱-۵. نهاد حسبه در دوره سلطان حسین

تغییرات در این نهاد و ورود شیخ‌الاسلام‌ها^۱ در دوره شاه سلطان حسین، با افزایش قدرت و تفویض اختیارات بیشتر به شیخ‌الاسلام‌ها به‌عنوان نمایندگان دولت صفوی در ایالات، تشدید گردید. براساس حکم شاه به علامه محمدباقر مجلسی در سال ۱۱۰۶ق، دایره اختیارات علما افزایش یافت. این اختیارات به‌ویژه درباره مسئله امر به معروف و

۱. شیخ‌الاسلام یکی از مقام‌های مهم دینی عصر صفوی بود که به منظور رسمیت و گسترش فقه و عقاید شیعه در دربار و مراکز ایالات وجود داشت. در دوران شاه سلطان حسین به تدریج مقام این منصب چنان اهمیتی یافت که در شهرها در کنار حکمران یک شیخ‌الاسلام به فعالیت مشغول بود (صفت گل، ۱۳۸۱: ۴۵۱).

نهی‌ازمنکر بود (جعفریان، ۱۳۸۹: ۲۲۷/۱). در این دوره، فعالیت علما بار دیگر جهت مقابله با فساد اخلاقی جامعه آغاز گردید. با اصرار علامه مجلسی، عالم مشهور این دوره و موافقت شاه، یک جمع چندنفری از علما با تشکیل یک مجلس مشاوره، اقداماتی برای از میان بردن فساد آغاز کردند. طبیعی بود که علامه به‌عنوان شیخ‌الاسلام اصفهان، مسئولیت اجرایی از بین بردن دامنه گسترده فساد را بر عهده داشت. شاه در همان اوایل کار موضع ضد فساد گرفت و دستور داد تا شش هزار بطری شراب شرازی و گرجی را که در سرداب‌های کاخ سلطنتی بود بیرون ریخته، شکستند (لکه‌هارت، ۱۳۶۴: ۴۴). در پی این فرمان از همه امیران شهرها خواسته شد تا حکم مزبور را در اماکن عمومی نصب کرده تا آویزه گوش ساکنان گردد و تهدید گردید. اگر احدی از شریف و وضع و اعیان و اوباش از این حکم تخطی کند «به نهج مقرر شریعت مقدسه، اقامه حدود و تعذیر شرعی» نمایند. پس از آن شاه مجدداً فرمانی صادر کرد که نه تنها شراب‌خواری و قماربازی و زنا ممنوع شده بود، هرگونه بازی رایج در آن زمان که به‌نوعی در مظان فتنه و فساد و به‌ویژه قمار بود، ممنوع اعلام شد. همچنین کشتی‌گیران، معرکه‌گیران، شرکت‌کنندگان در مسابقات گاو‌بازی و خروس‌بازی و قوچ بازی و آوازخوانان و موسیقی‌نوازان نیز هشدار داده شد. این اقدام شاه که برگرفته از توصیه علامه مجلسی بود نیاز به حمایت علما داشت، لذا شاه دستور داد تا میرزا ابوالقاسم مجلس‌نویس دعوتی از علمای اعلام به عمل آورده تا حمایت خود را از این اقدامات اعلام نمایند. در پی این دعوت، علما وثیقه‌ای در حمایت از اقدام شاه منتشر و تعدادی از علمای سرشناس نیز در حاشیه وثیقه‌گواهی و آن را تأیید و حمایت کردند. این فرمان جهت اطلاع و اجرا به شهرهای مختلف ارسال گردید تا بر سنگ نقش شده و در مساجد نصب شود (زین‌العابدین نصیری، ۱۳۷۳: ۴۳-۴۴). بدین ترتیب بار دیگر علما به‌جای محتسبان وارد عرصه شده و برخی از وظایف نهاد حسبه را بر عهده گرفتند.

۲. تحولات نهاد حسبه در دوره صفوی

نهاد حسبه که قبل از صفویه گسترده بود، در این دوره تغییرات و تحولات متعددی یافت. از جمله این تحولات می‌توان به کاهش تدریجی وظایف محتسب اشاره کرد. میرزا رفیعا اشاره می‌کند که اختیارات این منصب در گذشته گسترده‌تر بوده است. به نوشته وی:

«خدمت مزبور در قدیم‌الایام بسیار عظیم بوده است» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۳۷). در این دوره محتسب‌الممالک دارای ۳۶ نماینده در سراسر کشور بود (فلور، ۱۳۸۸: ۸۸) هر محتسب چهار معاون داشت که در انجام وظایف به او کمک می‌کردند (کارری، ۱۳۴۸: ۱۳۹). نهاد حسبه که در دوره‌ای ناظر بازار، اخلاقیات و مسئول حفظ نظم عمومی بوده و از شرب خمر و قماربازی جلوگیری می‌کرد، بخشی از وظایف آن به تدریج به دیگر نهادها و افراد مختلف از جمله شیخ‌الاسلام‌ها، قضات و صدور واگذار گردید (همان: ۴۱۶ و ۲۳۷). چنان‌که با ترقی جایگاه علما و فقها و دور شدن از تفکرات صوفیانه، تلاش‌های نظری در باب امر به معروف و نهی از منکر در دستور کار قرار گرفت. محقق سبزواری در *روضه‌الانوار* این موضوع را مطرح کرده و با طرح ادله می‌کوشد ساختار سیاسی را متولی امر به معروف و نهی از منکر معرفی کند (سبزواری، پیشین: ۴۸۱). وی یکی از اهرم‌های اجرایی این تکلیف شرعی را عالمان می‌داند (همان: ۴۹۱). از این‌روی نهاد حسبه، منسجم و تحت اختیار یک شخص نبود، بلکه بخش عمده‌ای از وظایف آن در حوزه کار افراد دیگر که بیشتر علمای دینی بودند، قرار گرفت و هر یک بخشی از وظایف این نهاد را انجام می‌دادند. به نوشته میرزا سمیعا وظایف این نهاد عبارت بودند از: ۱. نظارت بر قیمت اجناس در بازار؛ ۲. جلوگیری از گران‌فروشی (میرزا سمیعا، ۱۳۶۹: ۴۹). «حال شغل او آن است که بعد از آن که صاحب نسق ماه‌به‌ماه التزام در باب قیمت اجناس از ریش‌سفیدان هر صنف گرفته خاطر خود را جمع، مهر نموده و به محتسب‌الممالک سپرده باشد. او نیز خاطر خود را جمع نموده حقایقی که عالیجاه ناظر بیوتات در باب تسعیر هر جنس به عرض رساند که بعد از تجویز ناظر بیوتات از آن قرار مشرفان محاسبه صاحب‌جمعان بیوتات معموره را مفروغ سازند. در باب تسعیرات اجناس که اصناف به مردم شهر می‌فروشند، اگر احدی از قرارداد او تخلف کند او را تخته کلاه نماید تا موجب عبرت دیگران گردد و محتسب‌الممالک در ممالک محروسه همه‌جا نایب تعیین می‌نماید که از قرار تصدیق نایب مشارالیه اصناف هر محل ماه‌به‌ماه اجناس را به مردم فروشند» (همان: ۴۹). شاردن نیز تأیید می‌کند که در نیمه دوم دولت صفوی کار محتسب تنها نرخ‌گذاری روی اجناس و کنترل قیمت‌ها بوده است (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۶۸۰/۵). میرزا رفیعا در فصل هشتم کتاب *دستورالملوک* در این باره می‌نویسد: «در باب تسعیرات اجناس که اصناف به مردم می‌فروشند اگر احدی از قرارداد او تخلف نماید، آنکس را به فرموده

محتسب‌الممالک تخته کلاه بر سر می‌گذارند^۱ تا موجب رسوایی و عبرت دیگران گردد که تخلف از تسعیر مقرر نمایند» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۳۷). کمپفر و تاورنیه نیز به این مسئله توجه کرده‌اند و در سفرنامه‌های خود آورده‌اند که جارچی هر تغییر نرخی را جار می‌زند تا کسی از آن بی‌خبر نماند. روی سر متقلبین و متخلفین دیگ سنگینی می‌گذارند و در پیشاپیش آن‌ها شیپورزن‌ها حرکت می‌کنند و آن‌ها را در خیابان‌های شهر می‌گردانند. همچنین بر درستی اندازه‌ها و اوزان در شهر نظارت می‌کرد و نرخ کالاهای اساسی را نیز در شهر تعیین و اعلام می‌کرد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۶۵ و تاورنیه، ۱۳۶۳: ۱۶۱۲). منصب دیگری نیز به نام نایب محتسب شکل گرفت که توسط محتسب‌الممالک به این شغل منصوب می‌شد و در تمام ایالات و ولایات حضور داشت. «از قرار تصدیق نایب مشارالیه، اصناف هر محل ماه‌به‌ماه اجناس را به مردم فروشند تا باعث رفاه حال رعایا و مساکین و متوطنین آنجا گشته» (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۴۹). علاوه بر واگذاری برخی اختیارات محتسب به علما در این دوره شاهد واگذاری برخی دیگر از وظایف به داروغه هستیم. به نوشته سانسون داروغه‌ها می‌توانند دماغ، گوشت و ماهیچه قصاب و نانواهای متخلف را در صورتی که تخلف و یا تقلبی مرتکب شده باشند، قطع کنند (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۱۹). به نظر می‌رسد با محدود شدن قدرت محتسب و نبودن مرز مشخص میان وظایف و مناصب، گاهی داروغه وظایف محتسب را عهده‌دار می‌شد.

بدون تردید سلاطین صفوی پس از استحکام بخشیدن به پایه‌های قدرت، از آنجاکه خود را مقید به احکام شرعی، همراه با شدت و ضعف، می‌دانستند برای رعایت آن و اجرای امر به معروف و نهی از منکر، علاوه بر در اختیار گرفتن بخشی از وظایف محتسب، منصب صدارت و شیخ‌الاسلامی را ایجاد کرده و مسئولیت آن را به علمای شیعه واگذار کردند. در بین شاهان صفوی نیز برخی به مسائل مذهبی گرایش بیشتری داشتند. در اجرای مسائل شرعی و رعایت حدود شرعی شاه‌طهماسب اول و شاه سلطان حسین شهرت بیشتری داشتند.

۱. یک صفحه بزرگ چوبی را از سر و گردن خاکی عبور می‌دادند و آن را روی شانه‌های او می‌گذاشتند و زنگوله‌ای جلو آن آویزان می‌کردند و کلاهی بلند بر سر او می‌نهادند و در محلات می‌گرداندند (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۱۵۴-۱۵۵).

طی دوره به‌تدریج، از موقعیت مذهبی این نهاد کاسته و محتسب به‌سوی منصبی عرفی رانده شد و وظایفی را که در حیطة تشکیلات شرعی بود از حیطة عملکرد وی خارج شد و به مراجع تقلید واگذار گردید؛ وظایفی چون گردآوری خمس و ذکات بر ارث و انتخاب قیم برای صغار به سبب افزایش قدرت و نفوذ علمای شیعی (آقاجری، ۱۳۸۹: ۶۰۱) از دایرة وظایف ذاتی حسبه خارج گردید و این نهاد کم‌وبیش به شکل محدود به حیات خود ادامه داد. برخی دیگر از وظایف محتسب نیز به داروغه واگذار گردید (لمبتون، ۱۳۶۰: ۱۴). بدین ترتیب فعالیت این نهاد که مأمور امور دینی و مسئول اخلاق عمومی بود در پایان قرن دوازدهم هجری به پایان رسید (ساکت، ۱۳۸۲: ۴۱۳).

به‌طور خلاصه وظایف محتسب در این دوره به سه بخش مجزا تقسیم شد. بخشی از وظایف به علما، بخشی دیگر به داروغه و تنها بخش مربوط به بازار و نظارت بر خریدوفروش کالاها به محتسب همچنان ادامه یافت. وظایف این نهاد در پایان دوره به‌تدریج محدود به قیمت‌گذاری کالاها شده بود. با نزدیک شدن به دوره پایانی دولت صفوی، حسبه به دلیل واگذاری بخشی از وظایف و اختیارات محتسب به حوزه اختیارات مجتهدان به‌تدریج تضعیف گردید. این وظایف شامل جمع‌آوری مالیات‌های اسلامی، رسیدگی به میراث و وصیت‌ها و نصب و عزل قیم‌ها می‌شد. حتی برای مواردی که مصداق امور حسبیه بود از سوی مجتهدان برای افراد عادل و آگاه به احکام شرع نیز اجازه‌هایی صادر می‌گردید (مشایخی، ۱۳۷۶: ۶۵). با گسترش فساد طی دوره شاه‌عباس اول تا شاه سلیمان و داعیه دین‌مداری این شاهان، فرمان‌هایی نوشته شد که به‌طور عمومی در قالب امریه‌معروف و نهی‌ازمنکر، دستوراتی را در قالب کتیبه در جهت جلوگیری از فساد و برخی مفاسد ارائه کرده‌است. در سه مقطع در دوره شاه صفی، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین کتیبه‌های سنگی در برخی از مساجد بزرگ شهرها نصب شده‌است. با وجود این اقدامات نهاد حسبه رفته‌رفته حتی دستخوش تغییر شد و همانند دوره‌های قبل محتسبان همان وظایف ذاتی خود را انجام نمی‌دادند. چنان‌که شاردن می‌نویسد آن‌ها از پیشه‌کاران شیرینی و رشوه می‌گرفتند و اجازه می‌دادند که قیمت‌ها را به میل خود بالا ببرند و «هیچ‌کس چشم خیر و سودی از محتسب نداشت» (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۳۱/۱).

نتیجه

دعای دین‌مدارانه پادشاهان شیعی مذهب صفوی و دعوت از علما و فقهای شیعه برای یاری رساندن به آن و عملکرد دوگانه آن‌ها که در زمانی طریق طاعت و در زمانی دیگر طریق معصیت را برمی‌گزیدند، امور شرعی و فقهی در حوزه حکومتی را وارد مرحله جدیدی کرد و بسیاری از امور که تا قبل از آن در حکومت‌های سنی به آن پرداخته نشده و یا کمتر پرداخته می‌شد، اهمیت یافت. در نتیجه، حسبه مورد توجه بیشتری قرار گرفت و فقهای شیعی به نظریه‌پردازی در باب وظایف و اختیارات آن پرداختند. در ادامه تغییر ساختار حکومت صفوی از اندیشه‌های صوفیانه به شریعت‌محوری آغازی برای گذار به تشیع فقهی بود؛ گذاری که در دوره شاه‌عباس اول تثبیت شد. تغییرات در وظایف این نهاد در مقایسه با گذشته و تفکیک اختیارات آن تحول مهمی در ساختار آن و در نتیجه تضعیف آن رخ داد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد با توجه به وجهه مذهبی و نقش تعیین‌کننده شاهان صفوی، وظایف اصلی این نهاد تفکیک و به گروه‌های دیگر واگذار شد. در واقع این دوره بازگشتی به نقش اولیه نهاد حسبه بوده‌است؛ تا جایی که در پایان دوره، وظیفه محتسب در نظارت بر بازار و خریدوفروش کالاها محدود شد و ماهیت غیرروحانی و غیرمذهبی پیدا کرد. همچنین مهم‌ترین وظیفه تاریخی این نهاد، امر به معروف و نهی از منکر، از دایره اختیارات نهاد حسبه خارج و اجرای آن در دوره‌ای در اختیار شاه و در دوره‌ای از سوی شاه به فقها و علمای شیعی واگذار شد. بدین ترتیب از دلایل تضعیف نهاد حسبه تا اواخر دوره صفوی واگذاری بخشی از وظایف این نهاد که در حیطه حقوق اسلامی (فقه) قرار می‌گرفت، در حوزه اختیارات فقهای شیعی بود.

منابع

کتاب‌ها

- ابن‌اخوه، محمد بن محمد (۱۳۶۰). *معالم‌القریه فی احکام‌الحسبه* (آیین شهرداری در قرن هفتم)، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسکندریک منشی (۱۳۷۷). *عالم‌آرای عباسی*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- آقاجری، سید هاشم (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: طرح نو.
- پیگولوسکایا، ن. و. (۱۳۶۷). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۹). *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان: انتشارات کتابخانه سنایی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۹). *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- *جهانگشای خاقان (تاریخ شاه‌اسماعیل اول)* (۱۳۶۴). اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- خاتون‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲). *وقایع‌السنین و الاعوام*، به کوشش محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- دلاواله، پیتر (۱۳۷۰). *سفرنامه دلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- روملو، حسن بیک (۱۳۵۷). *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۸۲). *دادرسی در حقوق اسلامی*، تهران: نشر میزان.
- سانسون، مارتین (۱۳۴۶). *سفرنامه سانسون*، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن سینا.

- سبزواری، محمد باقر (۱۳۷۷). *روضه‌الانوار عباسی*، به کوشش اسماعیل چنگیزی، تهران: میراث مکتوب.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲-۱۳۷۵). *سفرنامه ژان شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شاه‌طهماسب (۱۳۴۳). *تذکره شاه‌طهماسب صفوی*: شرح وقایع و احوالات زندگانی شاه‌طهماسب صفوی بقلم خودش، برلین.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین (بی‌تا). *جامع عباسی*، تبریز: کتابفروشی فردوسی.
- صدر حاج سید جوادی، احمد (۱۳۷۶). *دایرةالمعارف تشیع*، تهران: نشر شهید سعید محبی.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱). *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قزوینی، محمد طاهر (۱۳۲۹). *عباسنامه*، تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان، اراک: کتابفروشی داوودی.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹). *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- کارری، جملی (۱۳۸۳). *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کروسینسکی (۱۳۶۳). *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: توس.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۷۴). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: نشر نگاه.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- کوک، مایکل (۱۳۸۴). *امریه‌معروف و نهی‌ازمنکر در اندیشه اسلامی*، ترجمه احمد نمایی، مشهد: بی‌نا.
- کیوانی، مهدی (۱۳۹۵). *پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی*، ترجمه یزدان فرخی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- لکه‌هات، لارنس (۱۳۶۴). *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید.
- لمبتون، آن. ک. اس. (۱۳۶۰). *نگرشی بر جامعه اسلامی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر مولی.
- مشایخی، قدرت‌الله (۱۳۷۶). *حسبه یا نظارت بر سلامت اجرای قانون*، قم: انتشارات انصاریان.
- منجم یزدی، ملاکمال (۱۳۳۴). *زیده التواریخ*، تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان، اراک: بی‌نا.
- موسوی بجنوردی، محمدکاظم (۱۳۹۲). *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- میرزا رفیعا، محمدرفیع بن حسن (۱۳۸۵). *دستورالملوک*، به کوشش محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، تهران: مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی.
- میرزا سمیعا، (۱۳۶۸). *تذکره‌الملوک*، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی و تعلیقات مینورسکی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۹). *تذکره نصرآبادی*، به کوشش احمد مدقق یزدی، یزد: دانشگاه یزد.
- نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳). *دستور شهریاران*، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- نصیری، میرزا علینقی (۱۳۷۲). *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم لو، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۰). *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸-۱۱۰۵ ق*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۰). *شاه‌طهماسب صفوی (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی)*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مقالات

- بادکوبه هزاوه، احمد (۱۳۸۰). اولین نشانه‌های حسبه در سرزمین‌های اسلامی، *تاریخ اسلام*، (۷)۲، ۱۳۸۰، ۱۲۵-۱۳۶.
- حق پرست، ذوالفقار؛ پنجه‌پور، جواد و بهارلوئی، سیامک (۱۳۹۸). بررسی تاریخی نهاد حسبه در فقه امامیه و حقوق ایران، *فقه و تاریخ تمدن*، (۱)۱۵، ۱۲-۳۵.
- ثواقب، جهانبخش و شهیدانی، شهاب (۱۳۹۵). کارکرد نهاد حسبه در برقراری امنیت اجتماعی شهرها، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، (۲۴)۷، ۸۱-۱۰۴.
- رضایی، امید (۱۳۹۲). سند انتصاب محتسب قزوین در سال ۱۰۵۸ق، پرونده ۱۳۹ قزوین، *تاریخ ایران*، (۱۵)، ۴۳-۵۲.
- سری، ابوالقاسم (۱۳۷۴). منصب محتسب در ایران، *حکومت اسلامی*، (۳)، ۱۳۷۴.
- قاسمیان، سلمان (۱۳۹۹). بررسی نقش اجتماعی نهاد حسبه در بحرین عصر صفوی، *مطالعات خلیج فارس*، بنیاد ایران‌شناسی، (۲۳)۶، ۱۵-۲۶.
- گراوند، مجتبی و هدیه یگانه (۱۳۹۶). نهاد حسبه در حکومت‌های محلی عصر فترت ایران از سقوط ایلخانان تا روی کار آمدن تیموریان، *مطالعات تاریخ اسلام*، (۳۴)۹، ۱۰۷-۱۳۰.
- میرجعفری، حسین و مجید هاشمی‌اردکانی (۱۳۵۳). فرمان شاه‌طهماسب به مولانا رضی‌الدین، *بررسی‌های تاریخی*، (۲)۹، ۹۵-۱۱۰.

منابع عربی

- ابن تیمیه، احمد (بی‌تا)، *الحسبه فی الاسلام*، به کوشش عبدالرحمان محمد قاسم، مکتبه ابن تیمیه.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۰ق)، *الاحکام السلطانیه*، به کوشش خالد بن عبداللطیف السبع العلی، بیروت: دارالکتب العربی.